

چاپلوسی، آسیب اجتماعی سازمانی است

از نگاه رفتارشناسی اجتماعی چاپلوسی یعنی بیان صفات یا حالاتی که در فرد وجود ندارد یا کمرنگ است، بنابراین اگر این صفات بیان و بزرگ نمایی شود، این چاپلوسی است.



از نگاه رفتارشناسی اجتماعی چاپلوسی یعنی بیان صفات یا حالاتی که در فرد وجود ندارد یا کمرنگ است، بنابراین اگر این صفات بیان و بزرگ نمایی شود، این چاپلوسی است.

به گزارش سلامت نیوز، دکتر مجید ابهری، رفتارشناس و آسیب شناس اجتماعی در برنامه «ره آورد» شبکه رادیویی سلامت با بیان این مطلب گفت: بخاطر این که بعضی از مدیران و روسا، اعتماد به نفس اداری و توانایی مدیریت ندارند، عقلشان را به زبان متملقان می سپارند. فرد نیز برای پیشبرد اهداف خویش، حرف ها و کلماتی را به زبان می آورد که با این که من مدیر می دانم، در من وجود ندارد؛ اما خوشم می آید و یک امتیازاتی در اختیار فرد قرار می دهم که در اختیار دوستان و همکاران معادل ایشان، قرار نمی دهم. از این جاست که چاپلوسی به عنوان یک ابزار پیشرفت در ادارات و سازمان ها، وارد رفتارهای فردی و اجتماعی ما می شود؛ که البته چاپلوسی با ستایش گری تفاوت های ماهوی و فلسفی دارد.

وی با اشاره به پیامدهای منفی چاپلوسی در جامعه افزود: آدم های سست عنصر و سست بنیاد رشد می کنند و آدم هایی که اهل زبان بازی، تملق و چاپلوسی نیستند، از امتیازات حق جاری خودشان محروم می شوند. بنابراین در روابط اجتماعی، رشوه کلامی وارد می شود. رفتارهای متملقانه و چاپلوسانه باعث می شود که افراد صادق در جامعه عقب بمانند و در عوض زبان بازها رشد کاذب داشته باشند. زبان بازها با تملق گویی هایشان، رقیبان خود را تخریب و حذف فیزیکی، سازمانی و روانی می کنند.

وی یکی از آسیب های اجتماعی سازمانی را تملق عنوان و بیان کرد: تعارفات غلط و چاپلوسانه همچون در سلام و احوال پرسی ها می گویند شاکرتم و نوکرتم، در فرهنگ ایرانی و اسلامی ما وجود ندارد و ریشه آن ها در فرهنگ غرب بوده و وارد فرهنگ ما شده است. تملق و چاپلوسی وقتی وارد سازمان شود، باعث می گردد که ما پُست ها و میزهایی را بگیریم که اصلاً لایق آنها نیستیم و حق نداریم و سبب می شود اهل حق از حقشان محروم شوند.

از نظر روانی و رفتاری، زمانی فرد چاپلوسی می کند که مایع و زمینه رشد ندارد، یا زمانی که احساس کند دیده نمی شود و می خواهد با چاپلوسی خودش را نشان دهد. بنابراین اگر والدین اجازه دهند فرزندی که چاپلوسی می کند عزیزتر از فرزندان دیگر شود، اولین الفبای چاپلوسی را به او آموخته اند و زمانی که این کودک وارد اجتماع شود در جامعه امتیازاتی برای عرضه ندارد و می خواهد رشد کاذب داشته باشد. از این رو ابزار چاپلوسی را انتخاب می کند؛ و یا زمانی که احساس کند آن سرپرست و مدیرش، آدمی است که می شود با چاپلوسی و تملق به آن نزدیک شد، این کار را می کند؛ اما اگر مدیر، مدیر باشد اجازه چاپلوسی به کارمندی را نمی دهد. اگر مدیران ما استحقاق مدیریت داشته باشند، خودشان ضد چاپلوسی خواهند بود.

وی در پایان با بیان این که باید مظلومی باشد تا ظالمی به وجود آید، اظهار کرد: باید متملقی باشد تا شنونده تملق وجود داشته باشد. هنگامی که ما مشاهده کنیم مدیری تملق در بازار کاریش مصرف دارد، اگر ما مثل دیگران شویم که شخصیتمان را از دست داده ایم و اگر نباشیم حق مان ضایع می شود. ما باید این وضعیت را به مقام های بالاتر گزارش دهیم، ممکن است کمی طول بکشد؛ ولی هر نوری هر چقدر هم باشد، روشنایی است. بنابراین ما باید شعار خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو را به زباله دان تاریخ بریزیم و نباید هم رنگ متملقان شویم.